



RE-EXAMINING THE ANSWERS TO THE DOUBT OF THE EXISTENCE OF AN INFINITE REGRESS IN THE ILLUSION OF DISTORTING THE QUR'AN

Mohammad Javad Tavakoli Khaniki ¹
Zahra Heidari Abravan ²

ABSTRACT

“Regress” (*Dawr*) means to support an argument by the same one. Some, such as Fakhr al-Razi and Alusi following the verse {**We have, without doubt, sent down the message; and We will assuredly guard it**} consider the argument of this verse to reject the distortion of the Qur'an as an example of infinite regress and attribute it to the Shiites. In contrast, Shiite thinkers have made great efforts to answer this doubt. Despite the strength of some of the answers, none of them have been able to fully overcome this doubt. The aim of the present study is to provide a more complete and better defense. Therefore, the authors of this study, in an analytical method, have examined and analyzed their answers and have raised the criticisms of each and presented different refutations from the others. Through this study and analysis, we found that, first, the attribution of the doubt to the Shiites is nothing more than an accusation, and the Shiite thinkers unanimously deny it. Secondly, according to the existing definitions about the infinite regress, the raise of this doubt about the Qur'an is a kind of sophistry and the "regress" is not being relevant with any approach and conditions.

KEYWORDS: Doubt of Infinite Regress, Distortion, the Holy Quran, Rational Argument, Theological Argument.

¹. Assistant Professor, University of Qur'anic Sciences and Thoughts* | **Email:** tavakoli.mj@quran.ac.ir

². PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad | **Email:** zahra.heidary@mail.ru



باز کاوی پاسخ‌های شبهه دور در توهم تحریف قرآن

محمد جواد توکلی خانیکی^۱

زهرا حیدری آبروان^۲

چکیده

«دور» به معنای بازگرداندن کلام به نفس کلام است. برخی همچون فخر رازی و آلوسی ذیل آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، استدلال به این آیه برای رد تحریف از دامان قرآن را، از مصادیق دور در کلام دانسته و بیان سخن مزبور را به شیعه نسبت می‌دهند. درمقابل، متفکران شیعی تلاش زیادی برای پاسخ به این شبهه انجام داده‌اند. با وجود قوت برخی پاسخ‌ها، هیچ‌یک به طور کامل نتوانسته‌اند از عهده شبهه مذکور برآیند. هدف پژوهش حاضر، ارائه دفاعی کامل‌تر و بهتر است. لذا نویسندگان این پژوهش، به روشی تحلیلی به بررسی پاسخ‌ها و واکاوی آنها پرداخته و انتقادات وارد بر هر یک را مطرح و ردیه‌ای متفاوت از سایرین ارائه کرده‌است. از رهرو این بررسی و تحلیل دریافته‌یم که اولاً، نسبت طرح شبهه دور به شیعه، اتهامی بیش نیست و اندیشمندان شیعه بالاتفاق آن را رد می‌کنند. ثانیاً، با توجه به تعاریف موجود درباره دور، طرح این شبهه درباره قرآن نوعی سفسطه است و «دور» با هیچ رویکرد و شرایط موضوعیت نداشته و ندارد.

واژه‌های کلیدی: شبهه دور، تحریف، قرآن کریم، استدلال عقلی، استدلال کلامی.

^۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم* | Email: tavakoli.mj@quran.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد | Email: zahra.heidary@mail.ru

۱. مقدمه

کتاب مقدس هر دین به منزله سند رسمی استنباط آموزه‌های آن دین است. از این رو، دینی که کتاب متقن تری داشته و بتواند در مقابل اتهاماتی همچون: تحریف از خود دفاع کند، از اعتبار بیشتری برخوردار است. اتهام تحریف برای کتاب آسمانی قرآن نیز مطرح شده است. برخی برای دفاع از قرآن در مقابل این اتهام، از آیات آن بهره گرفته‌اند. در مقابل، عده‌ای معتقدند این امر مستلزم «دور» است و دور در سخن، به معنای بازگرداندن آن مطلب به نفس خود است. مطرح کنندگان شبهه دور درباره قرآن برآنند که استناد به آیات قرآن برای اثبات تحریف‌ناپذیری آن از مصادیق دور در کلام است. اگرچه اولین بار شبهه مذکور از زبان فخر رازی و سپس آلوسی بیان شده، اما ایشان طرح این شبهه را به شیعه نسبت می‌دهند. تاکنون بزرگان بسیاری به این شبهه پاسخ گفته و آن را رد کرده‌اند. ولی هیچ‌یک از این پاسخ‌ها قادر به دفاع کامل نیست. استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، معجزات غیر قرآنی، بهره جستن از علم اجمالی و استدلال به اعجاز و تحدی قرآن رده‌های شبهه دور است. برخی از این دفاعیات، علی‌رغم برخوردار بودن از قوت وجودی، در وجهی قابل خدشه‌اند. لذا ضرورت دارد در این زمینه بررسی درخوری صورت گیرد که هم اتهام از دامن شیعه رفع شود و هم خلأ موجود در پاسخ‌های داده شده به شبهه دور پُر شود. باید توجه داشت که در این نوشتار نه تنها به رد متقن شبهه دور اقدام می‌شود، بلکه پاسخ‌های اندیشمندان نیز نقد و بررسی می‌شود که در نهایت منجر به فصل الخطاب پاسخ‌ها می‌شود. تاکنون چنین بازکاوی موشکافانه‌ای در این موضوع انجام نشده است و پژوهش حاضر در نوع خود بکر است و مسبوق به سابقه نیست. تفاوت نوشتار حاضر با سخن بزرگانی همچون: علامه جوادی آملی، در استفاده از تعاریف پذیرفته برای رد شبهه دور است؛ زیرا اگرچه ممکن است استدلال این نوشتار از جهاتی با استدلال بهره‌گیری از علم اجمالی و تفصیلی مشابهت داشته و مدار شک مورد ادعا در هر دو استدلال، مبحثی کلامی است، اما تفاوت اصلی، در نوع بیان و نیز استفاده از جزئیاتی است که به نظر می‌رسد از آن‌ها استفاده کاربردی نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی تحریف

۲-۱. تحریف

واژه «تحریف» در لغت از ریشه «ح ر ف» به معنای جانب و کناره گرفته شده است و در

واقع حرف هر چیز طرف [جانب، کناره] آن است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۸). در برخی آثار نیز این واژه به معنای مایل کردن و بردن به کنار و دگرگون ساختن نیز آمده است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۳). در نتیجه در این واژه، ایجاد نوعی دگرگونی در آن است. نخستین بار این واژه در قرآن و سپس در احادیث به کار رفته است. ابن منظور آن را از حروف تهجی و نیز به معنای قرائت دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۴۱). صاحب مجمع‌البحرین نیز، حرف را بیشتر در معنای تغییر دادن می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۵).

گفته می‌شود تحریف الکلام، یعنی جابه‌جایی کلام از موضع اصلی خود و تحریف در قرآن و کلمه به معنای تغییر حروف و کلمات از معنای اصلی خود می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۴۳). فراهیدی در این باره می‌گوید: «تحریف در قرآن همان تغییر کلمه از معنای خویش است و این مشابه کاری است که یهود در تغییر معانی تورات به شبیه خود می‌کرد و خداوند (مائده/۱۳) عمل ایشان را چنین توصیف می‌کند: يُحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۱۱).

از برآیند این معانی می‌توان این گونه گفت که تحریف، نوعی خارج کردن کلام از محور موردنظر گوینده است و ممکن است به هر شیوه‌ای انجام گیرد. گاه به شکل تغییر در حروف و الفاظ و گاه به صورت تغییر در معانی و وصف کلام با واژگانی دور از منظور مخاطب که البته به نظر می‌رسد هیچ یک از انواع آن ممدوح نیست. اگرچه در برخی موارد همچون تغییر در حروف، البته در صورتی که تغییر معنایی را در پی نداشته باشد، سختگیری نمی‌شود.

۲-۲. تحریف در قرآن

در یک تقسیم‌بندی کلی، تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع «معنوی» و «لفظی» تقسیم کرد. مقصود از تحریف معنوی، برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن برخلاف مقصود گوینده است. این نوع تحریف به طور قطع در قرآن رخ داده و قرآن مجید نیز از وقوع این نوع تحریف در کتاب‌های آسمانی گذشته گزارش داده است: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَغَابُونَ» (بقره/۷۵)؛ «مَنْ أَلْبَيْنَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء/۴۶).

برخی بر این باورند که واژه تحریف در قرآن جز در معنای لغوی خود یعنی به حاشیه کشاندن و از مسیر خارج کردن که همان تحریف معنوی می‌باشد، به کار نرفته‌است (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۹). با بررسی آیات مشخص می‌شود که در ۴ آیه، این نوع تحریف، یعنی تحریف معنوی یاد شده‌است؛ این آیات عبارتند از:

- «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (نساء / ۴۶).

- «وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره / ۷۵).

- «وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (مائده / ۱۳).

- «لَمْ يَأْتُواكَ بِكَلِمَ مِّن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده / ۴۱).

واژه تحریف در تمامی موارد فوق دال بر جابه‌جایی سخن از منظور اصلی گوینده یعنی خداوند متعال بوده و این کار از جانب پروردگار مورد سرزنش قرار گرفته و مذمت شده‌است. این تعریف مناسب‌ترین تعریف است؛ زیرا اغلب تعاریف از جامعیت لازم برخوردار نیست.

۳. مفهوم‌شناسی دور

«دور» در لغت به معنای بازگشت شیء به موضعی است که از آن جا آغاز شده‌است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۹۶). فراهیدی مشابه معنای فوق را بیان نموده و تقریباً در تمامی مشتقات این کلمه، معنای حرکت دورانی را بیان می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۵۶).

«دور» در اصطلاح مستلزم آن است که شیء قبل از معلوم شدن معلوم باشد. به عبارت دیگر، نوعی توقف شیء بر خود را می‌طلبد و این امر محال است (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۲۶). در نتیجه، دور به معنای دایره‌وار چرخیدن و به حالت اول بازگشتن است. خداوند در آیه ۱۹ سوره احزاب می‌فرماید: «يُنظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ - عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ...»: آنان را می‌بینی به سوی تو می‌نگرند در حالی که چشمانشان [بی‌اختیار در حدقه] می‌گردد، مانند کسی که بیهوشی مرگ او را فرا می‌گیرد. با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت: «دور در کلام» یعنی بازگرداندن کلام به خود؛ یعنی با وجود استدلالات فراوان، گویی راهی برای معرفی سخن مزبور وجود نداشته و شناخت آن کلام تنها متکی به نفس آن کلام است.

البته لازمه تحقّق این تعریف و طرح دور در یک کلام آن است که کلیت یک سخن به همان کلیت ارجاع داده شود. اما اگر برای توضیح و دفاع از بخشی از سخن، به بخشی دیگر از همان سخن استناد داده شود و ابهام درباره بخشی توسط بخش دیگر روشن گردد، این امر مصداق دور نیست؛ چرا که به خود آن بخش ارجاعی داده نشده است که دور در کلام برای آن قابل طرح باشد. به منظور تقریب به ذهن، مثالی بیان می‌گردد. فرض شود بدون گفتن هیچ مقدمه‌ای به کسی گفته شود که چربی خون او بالاست. اگر مخاطب دلیل سخن را بطلبد و در پاسخ تنها به او گفته شود چون چربی خون او بالاست، این سخن عیناً مستلزم دور است؛ زیرا در پاسخ به مطلبی استناد شده که خود، مورد سؤال است و ابهام پرسش را برطرف نساخته است. اما هنگامی که به شخص گفته شود چون روغن زیاد مصرف کرده است، چربی خون او بالاست. اگر شخص مزبور همان سؤال پیشین را مطرح کند و در پاسخ با تأکید به او گفته شود چون روغن بیش از حد مصرف نموده است، این استدلال مستلزم دور نیست؛ زیرا برای توضیح و تبیین ابهام در بخشی از سخن به بخش دیگر استناد شده است و از نظر عقلی کاملاً قابل پذیرش است.

۴. بیان شبهه

نگارنده مفاتیح‌الغیب ذیل آیه ۹ سوره حجر «إِنَّا لَنَحْنُ الَّذِکْرُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» و در جواب ارجاع قاضی ابوبکر به این آیه، برای پاسخ به شبهه تحریف، استدلال وی را ضعیف دانسته و طرح این شبهه را به شیعه نسبت می‌دهد. سپس این امکان را مطرح می‌کند که شاید امامیه این آیه را از جمله افزودنی‌های قرآن بدانند. در نتیجه استفاده از آیات قرآن برای رد تحریف را مساوی با «اثبات شیء بنفسه» یا همان دور می‌داند که مردود است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۲۴). آلوسی نیز مشابه سخنان فخر رازی را تکرار نموده و آن را نه به تمام شیعیان، بلکه تنها به گروهی از امامیه که مورد اعتنا نیستند، نسبت می‌دهد. وی معتقد است امکان آن وجود دارد که امامیه ادعا کنند این آیه به قرآن اضافه گردیده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۲۶۴). به نظر می‌رسد ایشان نیز این نکته را در نظر نگرفته که لااقل کسی ادعا نموده است که آیه حفظ به قرآن اضافه شده است. قاطبه علما از جمله علامه طباطبایی

(۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۹۸)، طبرسی (۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴) تأکید دارند که آیهٔ حفظ، جزئی از قرآن و کلام خداوند است. آیت‌الله معرفت نیز تحریف به زیاده و نقصان را از قول تمامی بزرگان شیعه رد می‌کند (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۸).

با توجه به سخنان مزبور، می‌توان گفت فخر رازی و آلوسی استناد به آیاتی مانند حفظ (حجر / ۹)، نفی باطل (فصلت / ۴۱)، اطفاء نور الهی (توبه / ۳۲، صف / ۸) و سایر آیات از این نوع را برای رد تحریف، بی‌معنا و دور باطل می‌دانند؛ زیرا رد تحریف به چیزی استناد داده می‌شود که خود مشکوک به تحریف است. اما نه فخر رازی و نه آلوسی احتمال نقصان در آیهٔ حفظ را مطرح نکرده‌اند. در ادامه به کاربرد این عدم ادعا درباره وجود نقصان در آیهٔ حفظ، پرداخته شده‌است.

۵. پاسخ‌ها به شبههٔ دور و نقد این پاسخ‌ها

۵-۱. استناد به روایات اهل بیت

آیت‌الله خویی رحمته‌الله در پاسخ به این شبهه با استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام چنین فرموده‌اند: «این شبهه بر کسانی وارد است که معتقد به مقام ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام نبوده و آنان را عدل و قرین قرآن، بدان گونه که در حدیث ثقلین آمده‌است نمی‌شناسند؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام به مقدار موجود از قرآن تمسک جسته و استناد اصحابشان به آن را امضا می‌نمودند» (خویی، ۱۴۰۱: ۲۲۸). سیرهٔ ائمه اطهار علیهم‌السلام در دفاع از قرآن موجود، خود بیانگر حُجیت داشتن آن است و قرآن با تقریر امام معصوم علیه‌السلام سندیت و اعتبار می‌یابد.

۵-۱-۱. نقد و بررسی

در نقد استدلال فوق گفته شده این سخن مستلزم آن است که حُجیت قرآن با روایاتی مانند حدیث ثقلین به اثبات برسد. در حالی که قرآن ثقل اکبر و اهل بیت علیهم‌السلام ثقل اصغر هستند و سخن اهل بیت علیهم‌السلام مستند به قرآن است. اصالت از آن قرآن که کلام خدا و حجت بالذات است، می‌باشد نه حدیث که حجت بالغیر است. ضمن اینکه تنها شخص امام، همتای قرآن است و نه روایات ذکر شده از ایشان. همچنین، در اعتماد به روایاتی چون

حدیث ثقلین نه به قرآن و نه اهل بیت علیهم‌السلام استناد نشده است؛ بلکه به روایت استدلال شده است که چون از ایشان می‌رسد معتبر است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸۹).

این نقد اگرچه صحیح است اما باید توجه داشت که اولاً: در مقام عمل، تفاوتی میان حجت بالاصاله و حجت بالغیر نیست و باید به هر دو حجت عمل کرد. ثانیاً درست است که شخص امام همتای قرآن است و نه روایاتش، اما روایات قطعی الصدور از وی نیز حجت است؛ البته با رعایت مسائلی چون: عدم احتمال تقیه، در مقام بیان بودن و ...

سیره عملی ائمه علیهم‌السلام، به عنوان امام شیعیان متواتراً و بالاتصال سخنان به جد بزرگوارشان نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد. همانگونه که امام رضا علیه‌السلام در حدیث سلسله الذهب کلام خویش را بدین شکل مستند می‌سازد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۲۵: ۳۲؛ همان، ۱۳۷۶، ج ۸: ۱۹۵؛ همان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۵). فلذا استدلال فوق اگر نگوییم حُجَّتِ قرآن را برای عامه مسلمانان، لااقل برای شیعه به اثبات می‌رساند. زیرا عصمت ائمه علیهم‌السلام برای شیعه محرز بوده و هنگامی که این بزرگواران به امری توصیه نموده و خود نیز به آن عمل می‌کردند، یقیناً حُجَّتِ کامل را دارا هستند. در نتیجه، چون ائمه علیهم‌السلام به همین قرآن موجود عمل کرده‌اند، می‌توان گفت که این قرآن محرف نبوده و حفظ شده است. اما اگر از نمای کلی تری به استدلال آیت‌الله خوئی نظر شود، باید گفت همین که شبهه دور مشکل غیر شیعیان دانسته شده است، یکی از دلایل ضعف این پاسخ به شبهه دور است. زیرا قرآن کتاب عموم مسلمانان بوده و در این شبهه حُجَّتِ کتاب فریقین در کنار هم مورد هجوم قرار گرفته است. در نتیجه این پاسخ توانایی دفاع از کلیت و عمومی بودن قرآن برای مسلمانان را ندارد.

۵-۲. استناد به معجزات غیر قرآنی

استدلال دیگر گفته شده این است که سنجش ارزش روایات به واسطه سندیت سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اثبات حُجَّتِ سخن ایشان به وسیله معجزات غیر قرآنی حضرت، امکان‌پذیر است. بنابراین اگر پیامبری ایشان از رهگذر سایر معجزاتشان و نه قرآن به اثبات برسد، کلام‌شان نیز سندیت یافته و به این واسطه سایر روایات نیز حُجَّتِ می‌یابد. بدین شکل

تمامی روایاتی که دال بر عدم تحریف هستند، مستند و مستدل گشته و از این روایات می‌توان عدم تحریف را قرآن نتیجه گرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۰).

درواقع استدلال فوق مترصد بیان آن است که با اثبات پیامبری رسول اکرم ﷺ از طریق سایر معجزاتشان غیر از قرآن، تمامی سخنان ایشان و به تبع آن سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام حُجَّت یافته و در این بین، روایات دال بر عدم تحریف نیز اعتبار می‌یابد. نتیجه این فرایند اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن است.

۵-۲-۱. نقد و بررسی

در نقد این استدلال، سه ایراد مطرح است: نخست آن که در حدیث ثقلین و امثال آن، روایات در کنار قرآن قرار داده شده و حُجَّت آن‌ها با قرآن اثبات می‌گردد. بر این اساس اگر قرآن تحریف شده باشد، روایات نیز از حُجَّت ساقط می‌گردد؛ زیرا با ضمیمه شدن معلوم به مشکوک، معلوم نیز مشکوک می‌شود. بنابراین حتی اگر رسالت و نبوت پیامبر اکرم ﷺ با سایر معجزات اثبات شود و حُجَّت روایات از قرآن گرفته نشود، باز هم روایات به تنهایی برای اثبات عدم تحریف قرآن کافی نیست؛ چرا که این دو، ارتباطی ناگسستی با یکدیگر داشته و پشتوانه اعتبار روایات، اعتبار قرآن است و نمی‌توان برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف به روایات اکتفا کرد. دوم آن که حتی اگر رسالت نبی اکرم ﷺ با سایر معجزات اثبات گردد، باز هم حُجَّت کلام ایشان ناشی از منتهی شدن به کلام الهی است. زیرا رسول خدا ﷺ جز سخن خدا نمی‌گوید. در نتیجه حُجَّت اصیل متعلق به کلام الهی بوده و کلام رسول که امری تبعی است باید به ذات خود یعنی کلام پروردگار ارجاع داده شود. ایراد سوم آن است که اثبات نبوت حضرت رسول ﷺ به وسیله معجزاتی چون شق القمر و غیره، از لحاظ زمانی برای بعد از رحلت حضرت کارساز نیست؛ زیرا این معجزات برای مسلمانان دوره‌های بعد به تواتر اثبات نشده‌است و حتی برای غیرمسلمانان با خبر واحد نیز اثبات نمی‌گردد. ضمن این که قرآن، رسالت نبی اکرم ﷺ را در آیاتی مانند «لَيَكُونَنَّ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان / ۱) جهانی معرفی می‌کند و اگر قرار است رسالت نبی اکرم ﷺ جهانی باشد، نمی‌توان حقانیت رسالت ایشان را به معجزاتی محدود کرد که تنها،

صحابه ایشان شاهد آن بوده‌اند. پس با توجه به موارد فوق، این استدلال نیز در رد شبهه دور کافی نیست و آن را مرتفع نخواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۰).

به نظر می‌رسد اگرچه نقدهای مطرح شده به میزان کافی بیان‌کننده نارسایی استدلال مزبور هستند اما لزوماً میان تحریف قرآن و سقوط حُجَّت و اعتبار روایات اهل بیت ملازمه‌ای نیست؛ زیرا خاستگاه اصلی اعتبار و حُجَّت قول و فعل و تقریر معصومان عصمت آنها و علم لدنی آنها و علمی است که از دریای علم رسول خدا نشات می‌گیرد. از سوی دیگر ادله عصمت اهل بیت علیهم‌السلام تنها قرآن نیست بلکه ادله عصمت غیر قرآنی همچون عقل نیز داریم.

البته این نکته مطمح نظر است که اصلی‌ترین معجزه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن بوده و اگر این معجزه محرف خوانده شود، سایر معجزات که اکنون تنها وصف آن‌ها از طریق روایات به دست ما رسیده است، اعتبار چندانی نخواهند داشت. زیرا اصلی‌ترین راه سنجش اعتبار روایات، عرضه آن بر قرآن است و اگر قرآن محرف خوانده شود، طبیعتاً به اعتبار روایات نیز خدشه وارد خواهد گردید. لذا برای اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن باید از راه دیگری غیر از روایات وارد شد؛ چراکه روایات، خود به نوعی برای اثبات اعتبار خویش نیازمند به قرآن هستند.

۳-۵. استناد به اعجاز قرآن و آیات تحدی

گفته شده در این که آیات تحدی با همین مفاد، در قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود داشته تردیدی نیست و مدعیان تحریف نیز آن را قبول دارند. تحدی به قرآن از مسلمات تاریخی و روایی است و افزون بر تمام این موارد با استفاده از قرآن موجود و فعلی می‌توان اعجاز آن را در زمینه‌های مختلف به اثبات رساند. پس می‌توان با تکیه بر اعجاز، عدم تحریف را نتیجه گرفت. بنابراین در استدلال به آیات تحدی مشکل دور وجود ندارد. زیرا اول آن که از مسلمات تاریخی است که در بیش از چهارده قرن قبل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادعای نبوت و به کتابی مانند قرآن تحدی کرده‌است. دوم آن که قرآن موجود از سوی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده شده‌است یعنی چنین نبوده است که در مقطعی از تاریخ این

قرآن مفقود شود و به جای آن کتابی همسان با آن تألیف شده باشد. سوم آن که قرآن به اوصاف عامی که مربوط به تمامی آیات است، تحدی می‌کند و با اندکی دقت در آیات مشخص می‌شود که این اوصاف در تمامی آیات وجود دارد و از این جهات خارق‌العاده و معجزه است. پس استناد به اعجاز قرآن نشان می‌دهد که تحریفی در قرآن رخ نداده است و مشکل دور در این استدلال وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۱۲). شکل دیگری که در استدلال به تحدی مطرح شده، برهان تحدی خداوند متعال به اوصاف عمومی قرآن مانند: نظم، فصاحت و بلاغت، هماهنگی و عدم اختلاف است. خلاصه برهان مذکور چنین است: قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده و در آیات فراوانی آن را با اوصاف ویژه‌ای وصف نموده است، اگر با فزونی یا کاستی مواجه می‌گردید قطعاً آثار آن از دست می‌رفت و قابل تحدی نبود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۰۷-۱۰۵).

با توجه به مطالب فوق باید گفت اثبات اعجاز قرآن از طریق اوصاف آن مانند عدم وجود اختلاف، فصاحت و بلاغت و غیره، و همچنین استناد به آیات تحدی و شواهد تاریخی آن که کسی تاکنون نتوانسته است مثل قرآن را با همین ویژگی‌ها بیاورد، دلیل محکمی است تا تحریف و به تبع آن شبهه دور را مرتفع سازد.

۵-۳-۱. نقد و بررسی

در نقد این استدلال می‌توان گفت که تحدی به اوصاف و ویژگی‌های قرآن، زمانی برای رفع شبهه دور مفید است که افزایش، کاهش و تغییرات دگرگون‌ساز اوصاف یاد شده مانند: هدایت، ذکر، حق و غیره را نفی کند؛ اما اگر کاهش یا افزایش به گونه‌ای نباشد که این نظم و ویژگی‌ها را مختل کند، دیگر این استدلال پاسخگوی شبهه دور نخواهد بود. به عنوان مثال نمی‌تواند ادعای تحریف در حذف کلمه «فی علی» در آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده/ ۶۷) را نفی کند؛ زیرا در صورت وجود یا عدم وجود عبارت «فی علی»، هیچ یک از اوصاف قرآن دگرگون نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۱: ۲۰۹).

این نقد قابل‌پذیرش نیست به دو جهت: نخست آنکه در بیان مرحوم علامه رحمته الله در چند مورد تأکید شده که این استدلال برای نفی کاهش آیه‌ای یا تغییر در اعراب یا نقطه‌های

کلماتی است که مؤثر در اوصاف عام قرآن است؛ و مورد نقض یعنی «فی علی»، چون در اوصاف عمومی قرآن مؤثر نیست، از قلمرو این دلیل خارج است. از سوی دیگر این گونه نیست که صرف اندک بودن افزوده یا کاستی، معیار دگرگون نشدن اوصاف عمومی قرآن شود، بلکه گاه افزوده یا کاسته شدن یک حرف، اوصاف یاد شده را دگرگون می‌کند؛ به عنوان مثال، اگر در آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران / ۸۵) حرف «لَنْ» برداشته شود، آن گونه که طبق نقل مرحوم مغنیه در قرآن چاپ شده از سوی اسرائیل، حذف شده بود (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۴۶۹-۴۶۸)، مفاد حق آیه، به باطل، و هدایت آن به گمراهی مبدل می‌شود و از این گونه موارد در قرآن مجید بسیار است. اما در هر صورت این استدلال خودبه‌خود نظری به آینده ندارد و تحریف مفروض در آینده را نفی نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۱۳).

مضاف بر آن، در پاسخ مذکور تمامی وجوه اعجاز قرآن، قابل طرح و ارائه برای حل شبهه دور نیستند؛ زیرا وجوهی مانند: اعجاز معارفی، تشریحی، اخبار غیبی و وجوه نوظهوری همانند اعجاز تربیتی، اقتصادی، سیاسی-اجتماعی و تأثیری قرآن کریم، زمانی قابل طرح خواهند بود که احتمال تحریف در آیات آن وجود نداشته باشد. پس در این استدلال وجه اعجاز کلی نبوده و به نوعی مساوی با همان تحدی است که قرآن به اوصاف خود نموده است و ایرادات فوق بر وجه اعجاز قرآن از طریق تحدی، منطقی به نظر می‌رسد. در انتها شاید بتوان گفت ثمره آیات تحدی در بحث تحریف، آن است که آیات تحدی صیانت قرآن از تحریف به زیاده و نه صیانت از تحریف به نقصان را اقتضاء می‌کند.

۵-۴. بهره‌جستن از علم اجمالی

راه حل دیگر از تفکیک علم تفصیلی و علم اجمالی و قانون سبر و تقسیم بهره می‌برد. بر این اساس، برای پاسخ به ادعای تحریف، چهار حالت متصور است که تنها یک حالت از آن محتمل به وجود آوردن شبهه دور بوده و آن نیز قابل پاسخگویی است: حالت نخست، ادعای تحریف در آیات خاصی است. در این حالت تنها آیاتی معتبر نیستند که تحریف شده

فرض می‌شوند. در نتیجه، سایر آیات اجمالاً یا تفصیلاً مصون بوده و می‌توان عدم تحریف قرآن را برداشت کرده و آیات موردنظر را نیز مبری کرد.

در حالت دوم، مدعی تحریف به اصل تحریف علم اجمالی دارد اما نمی‌داند آیات محرف کدامند و نیز این علم منعی برای حُجَّتِ ظواهر قرآن ندارد. در این حالت، ارجاع به قرآن دچار شبهه دور نخواهد شد؛ زیرا فرض آن است که حتی با وجود چنین علمی، باز هم می‌توان به ظواهر آیات استناد کرد و ظواهر آیتی همچون: حفظ، نفی باطل و غیره، بر عدم تحریف قرآن دلالت دارند.

صورت سوم مطرح شده می‌گوید مدعی تحریف، علم اجمالی یا تفصیلی به تحریف ندارد بلکه فقط احتمال تحریف می‌دهد. این شخص دارای شکی بدئی و محتمل تحریف بوده و مدعی آن نیست. در این حالت باید گفت که به صرف وجود یک احتمال بدئی، نمی‌توان از قرآن دست کشید و آن را محرف دانست.

در صورت چهارم، مدعی تحریف به اصل تحریف علم اجمالی دارد اما نمی‌داند آیات تحریف شده کدامند. این علم اجمالی مانع از حُجَّتِ ظواهر قرآن است. تنها در این صورت است که شبهه دور قابل طرح است. در پاسخ باید گفت: این حالت تنها منحصر به معتقدین به منع علم اجمالی در حُجَّتِ ظواهر قرآن است و چون کسی تحریف به زیاده را ادعا نکرده است و آیات موجود در هر صورت کلام خداوند هستند، پس در ظاهر حُجَّتِ دارند و با این سخن حالت فوق نیز از میان می‌رود و شبهه دور مرتفع می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۴).

به نظر می‌رسد استدلال فوق در حالت‌های ۱، ۲ و ۴ سعی در اثبات حُجَّتِ ظواهر قرآن داشته تا با استفاده از این حُجَّتِ عدم تحریف را به اثبات برساند. در حالت سوم نیز احتمال عامی مطرح شده است که قابل اعتنا نیست. در نتیجه آنچه در این استدلال اهمیت دارد اثبات حُجَّتِ ظواهر قرآن است.

۵-۴-۱. نقد و بررسی

علامه جوادی آملی استدلال فوق را خالی از تشویش نمی‌داند؛ زیرا نه سبر و تقسیم

آن حاضر است و نه احکام آنها به درستی بیان شده است. ضمن اینکه شک ابتدائی تنها در صورتی قابل اعتنا نیست که مدار شک، حکم فقهی باشد و نه کلامی یا اصول فقه؛ چرا که در حکم فقهی اصل «برائت از وجوب» مطرح است و چون پشتوانه و اصول معتبر برای آن حکم وجود دارد، شک مطرح شده قابل اعتنا نخواهد بود و اصول یادشده برای رفع شکوک غیر معتبر کافی است. اما اگر در اصل حُجَّت چیزی شک شود، دیگر نمی‌توان به آن اصل استناد کرد. نکته دیگر آن که چگونه می‌توان به کلامی که حُجَّت آن مشکوک است، استناد نمود و مطلب اعتقادی و اخلاقی را ثابت کرد. در مجموع می‌توان گفت استدلال به خود قرآن برای اثبات عدم تحریف آن خالی از گزند نبوده و با احتمال کاهش در برخی آیات، اصل استناد آیات به خدای سبحان مورد تأمل قرار می‌گیرد (همان: ۹۶). چون می‌شود احتمال داد که برخی از عبارات آیه مورد بحث حذف شده، در حالی که اگر آن عبارات می‌بود ما ضمیر له لحافظون را به پیامبر ﷺ بر می‌گردانیم نه به قرآن؛ مثلاً به شکل زیر: «انا نحن نزلنا الذکر و انا ارسلنا رسولنا لینه للناس و لو اراد الکافرون بقتله و انا له لحافظون». لذا استدلال مذکور نیز با تقریر مذکور کارساز نیست.

نقد دیگر وارد بر استدلال فوق، آن است که برای اثبات حُجَّت ظواهر قرآن الزامی در ورود از طریق علم اجمالی، یا حداقل کاربرد لفظی آن نیست؛ زیرا نوع دیگری از همین استدلال قابل طرح است که به تشویش پاسخ فوق دچار نمی‌گردد و در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

۶. استدلال عقلی - کلامی

با توجه به اینکه تحریف به زیاده در هر صورت و هر نوع آن رد شده است، پس آیات ذکر، نفی باطل و امثال آن را کسی به قرآن نیفزوده و نزول آنها از طرف خداوند قطعی است و نیز در هیچ‌یک از روایاتی که تحریف قرآن را گزارش می‌کنند، به افزایش در این آیات و سایر آیات قرآن حتی در حد یک کلمه اشاره نشده است. همچنین تاکنون کسی ادعای ساختگی بودن آیات قرآن توسط بشر را نداشته و نتوانسته است مدعای خود را به اثبات برساند. لازمه این مطلب پذیرش وحیانی بودن قرآن بوده و مسجل است قرآن فعلی

قطعاً سخن خداوند متعال است. در نتیجه، پذیرش و حیانی بودن قرآن، از نظر عقلی امکان‌پذیر است. با این مقدمه، ارجاع مدعی شبهه دور، به قرآنی که در هر روی کلام خداوند است و طرح این سؤال از وی، ضروری به نظر می‌رسد که: منظور از وعده حفظ قرآن که خداوند در آیه «إِنَّا نَحْنُ نُحْفَظُ الْقُرْآنَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) داده‌است، باتوجه به این که احتمال تحریف برای این آیه طرح نشده، چیست؟

باید گفت خداوند متعال در آیاتی که به‌هر حال استناد آن به خداوند به اثبات رسیده‌است، وعده حفظ به معنای نگهداری و مراقبت داده و همان‌گونه که از متن آیه پیداست، هیچ قیدی را در ارتباط با حافظ بودن خویش بیان نکرده‌است. در نتیجه این وعده، باتوجه به راستگویی خداوند، درست و حقیقی بوده و این حفظ شامل تمامی آیات و کل قرآن می‌شود. پس و حیانت قرآن برای کل آیات مطرح است. در نتیجه، استدلال به آیات قرآن برای اثبات عدم تحریف، از جمیع جهات مصداق دور نیست؛ چرا که گفته شد:

۱. دور در تعریف، به معنای بازگشت شیء به خودش، یعنی بازگشت کُل به کُل است.
 ۲. احتمال تحریف تنها در بخشی از آیات قرآن مطرح شده‌است؛ یعنی جزئی از قرآن و نه کُل قرآن. زیرا صرف احتمال تحریف در کل آیات قرآن شکی بدئی است که قابلیت توجه را ندارد.

۳. پاسخگویی به شبهه تحریف، با آیاتی غیر از آیات مورد اتهام است. یعنی از جزئی از قرآن با جزئی دیگر رفع اتهام می‌شود و نه خود آن جزء و آیاتی که مورد اتهام هستند. با توجه به مقدمات مطرح شده، می‌توان نتیجه مذکور را چنین تبیین کرد که «دور»، بازگرداندن شیء به نفس خود است و نه به چیزی که شبیه آن است. یعنی پاسخگویی به اتهام تحریف با استفاده از آیات قرآن، ارجاع جزئی به جزء دیگر است و این ارجاع از نظر منطقی، مصداق دور نیست. پس در هر روی شبهه دور به هیچ عنوان قابلیت طرح ندارد؛ زیرا آیاتی به آیات دیگر برگردانده می‌شود و نه خود آن آیات. در نتیجه کسانی که این گونه استدلال را دور پنداشته‌اند، «شبه‌دور» را دور فرض کرده‌اند و سفسطه‌ای بیش نیست.

۷. شبهات قابل طرح

همان‌گونه که برای سایر استدلال‌ات، شبهات و نقدهایی وارد گردید، ممکن است در خصوص این استدلال نیز مواردی مطرح شود. از جمله آن که:

(۱) شک در حُجَّت چیزی مساوی با قطع به عدم حُجَّت آن است و چگونه می‌شود به کلامی که حُجَّت آن مشکوک است، استناد نمود؟ زیرا شک در تحقق تحریف، شک در صحت استناد قرآن موجود به خداوند متعال را در پی خواهد داشت.

پاسخ: در استناد قرآن موجود به خداوند متعال، سه حالت بیشتر متصور نیست. در حالت اول، قرآن به تنهایی کلام خداوند بوده و کس دیگری با خداوند در این کلام شریک نیست و قرآن بی هیچ کاستی به دست ما رسیده است. حالت دوم، آن است که قرآن کلام الهی بوده و کسی با او شریک نیست اما قسمتی از سخنانش مفقود شده است. در حالت سوم، گفته می‌شود این قرآن به تنهایی به خداوند استناد ندارد و انسانی با خداوند در این کلام شریک شده و تحریف به زیاده در آن روی داده است.

بررسی: حالت سوم همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد در طی قرون متمادی پس از نزول قرآن ادعا نشده و کسی معتقد نیست که کلام بشر با کلام خداوند در قرآن جمع شده است. در نتیجه صحت مبانی فرض در این حالت موجود نیست و رد می‌گردد.

در حالت دوم با استفاده از دلایل بسیاری از جمله انسجام آیات به اثبات می‌رسد که منظور از حفظ، در قرآن منتسب به خداوند، حفاظت قرآن در لوح محفوظ و یا قلب پیامبر ﷺ نیست و بلکه معنای عام آن یعنی هرگونه حفظی را شامل می‌شود (به منظور اطلاع از دلایل مذکور ر.ک: نجارزادگان: تحریف ناپذیری قرآن؛ معرفت: مصونیت قرآن از تحریف) و چون خداوند راستگوست، پس به وعده خویش عمل کرده و خواهد کرد. لذا با اثبات عدم تحریف به زیاده، می‌توان تحریف به نقصان را رد کرد؛ چرا که با صرف استناد قرآن به خداوند تمامی ویژگی‌ها و تعهدات موجود در آن که توسط خداوند به عنوان قوانین بیان گردیده، به اثبات می‌رسد و از جمله این قوانین، حفاظت از کلام الهی است. پس از میان این سه وجه، تنها حالت اول باقی می‌ماند که توسط اذهان عقل‌گرایی که در پی بهانه‌جویی نیستند، پذیرفته می‌شود.

۲) در صورت علم به تحریف اعم از تفصیلی و اجمالی، کذب و خلف وعده آیاتی مانند آیه حفظ ظاهر می‌شود و در چنین حالتی چگونه ممکن است بتوان به این آیات استناد نمود؟

پاسخ: مسلماً از صفات ثبوتی خداوند، راستگویی است و صفات خداوند عین ذات او هستند. پس کسی که خداوند را به راستگویی قبول ندارد، در واقع ذات او را قبول نداشته و کسی که ذات خداوند را به تردید کشاند، یقیناً کلام او را نیز نخواهد پذیرفت و چنین افرادی از دایره هر نوع سخن و استدلالی بیرون خواهند بود. اگر مدعی تحریف بر راستگویی خداوند مشکوک نیست، پس الهی بودن قرآن را نیز پذیرفته است. لذا وعده حفظ خداوند نیز به تبعیت پذیرفته شده است. در واقع، مستند ما در این استدلال آیات قرآن نیست بلکه براهین کلامی و عقلی است که هرگونه کذب و خلف وعده را از این آیات مرتفع می‌سازد. مضاف بر آن که حتی با وجود خدشه در برخی پاسخ‌ها، همان‌گونه که گفته شد، باز هم شبهه دور قابلیت طرح را ندارد و در رفع اتهام تحریف از دامان قرآن، به هیچ یک از آیاتی که مورد اتهام هستند ارجاع داده نمی‌شود و بلکه از آیات دیگر استفاده می‌گردد و این مصداق دور در کلام نیست.

۳) چه فایده‌ای بر این امر مترتب است که شبهه دور مرتفع گردد اما همچنان ادعای تحریف برجا باشد؟

پاسخ: اولاً همان‌گونه که ذکر شد این دو، ارتباطی حداقل به شکل مستقیم و اثرگذار با یکدیگر ندارند. به طوری که موجودیت یکی وابسته به دیگری باشد و چون شبهه تحریف مطرح است، نتوان به دور پاسخ گفت و بالعکس. فلذا حتی اگر یکی از شبهات مطرح درباره قرآن پاسخ داده شود، نیکوست. ثانیاً شبهه دور از تحریف نیز خطرناک‌تر است؛ زیرا در تحریف با استناد به سایر آیات، به ادعای تحریف در مورد سایر آیات می‌توان پاسخ گفت اما با طرح دور، هرگونه توانایی از قرآن برای دفاع از خود سلب می‌شود. پس پاسخگویی به شبهه دور ضروری‌تر می‌نماید. ثالثاً با توجه به مورد قبل اگر شبهه دور را بتوان از ساحت قرآن مرتفع نمود، می‌توان با استناد به سایر آیات ادعای تحریف را پاسخ داده و حتی به روایات نیز حُجَّت بخشید.

نتیجه

در خصوص پاسخگویی به شبهه دور با استفاده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام باید گفت چون سخنان ایشان همان سخن قرآن و مُستند به آن است و قرآن که در این بحث حُجت ذاتی است مورد شک قرار گرفته است، در نتیجه نمی‌توان به روایات اهل بیت برای رد شبهه دور استناد نمود. ضمن این که این شبهه، قرآن کتاب تمام مسلمانان را نشانه گرفته است و این استدلال به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیاز فریقین نمی‌باشد. در بحث استناد به معجزات غیرقرآنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دلایل فراوانی از جمله دلایل تاریخی برای رد این استدلال و پاسخگو نبودن آن در مقابل شبهه دور است. بهره جستن از علم اجمالی و اعجاز و آیات تحدی نیز هر یک متحمل نقدهای بسیاری بوده و قادر به پاسخگویی کامل در برابر این شبهه نخواهند بود. اما در بحث استناد به دلایل عقلی و کلامی، چون مُسجل است که تحریف به زیاده مورد ادعای کسی نیست و آنچه فی‌مابین‌الدفتین است صرفاً کلام خداست. پس می‌توان گفت که استدلال به قرآن در حقیقت استدلال به کلامی است که در آن ضعف و خدشه و دروغی راه ندارد و استدلال به جزئی از قرآن برای دفاع از جزئی دیگر است. لذا از نظر عقلانی و منطقی شبهه دور موضوعیت ندارد. این نکته را نیز باید در نظر داشت، هنگامی یک پاسخ از عهده شبهه‌ای این چنین برمی‌آید که از تمامی جهات مورد بررسی قرار گرفته باشد. بر این اساس نیاز است تمامی پژوهشگران دینی در خصوص پاسخ قاطع به این شبهه و شبهات مشابه از حساسیت لازم برخوردار باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (ترجمه انصاریان).
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). **التوحید (للسدوق)**. جلد ۲۵. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
۳. _____ (۱۳۷۶). **الامالی (للسدوق)**. چاپ اول. تهران: کتابچی.
۴. _____ (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا**. به تحقیق مهدی لاجوردی. جلد ۲. چاپ اول. تهران: نشرجهان.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). **معجم مقاییس اللغة**. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الإسلامی مرکز النشر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). **لسان العرب**. چاپ اول. بیروت: دار صار.
۷. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). **نزاهت قرآن از تحریف**. به تحقیق علی نصیری. چاپ اول. قم: اسراء.
۹. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۱). **البيان فی تفسیر القرآن**. چاپ اول. تهران: انوار الهدی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. جلد ۱. چاپ اول. بیروت: دارالعلم الشامیه.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه موسوی همدانی. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات جامعه اسلامی مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان**. جلد ۹. چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.
۱۳. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۱). **مدخل التفسیر**. چاپ اول. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰). **مفاتیح الغیب**. جلد ۱۹. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). **کتاب العین**. چاپ دوم. قم: هجرت.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۶). **قرآن شناسی**. جلد ۱. گردآورنده محمود رجبی. چاپ اول. تهران: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۸. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۰). **منطق مظفر**. ترجمه منوچهر صانعی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات حکمت.
۱۹. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۸). **تحریف ناپذیری قرآن**. ترجمه علی نصیری. چاپ اول. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۰. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴). **تفسیر الکاشف**. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۸۴). **تحریف ناپذیری قرآن**. تهران: مشعر.